

بررسی مقایسه‌ای روابط روسیه با ایران و عربستان سعودی در دوران ریاست جمهوری مدودیف، سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲*

سعیده لطفیان**

استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران

سیکا سعدالدین

دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳

چکیده

از زمان روی کار آمدن مدودیف به عنوان رئیس جمهور روسیه در سال ۲۰۰۸، سیاست خارجی این کشور دگرگون شد. بر اساس مکتب‌های فکری سیاست خارجی روسیه، مدودیف به عنوان لیبرالی غرب‌گرا معرفی شده است که به دلیل وجود تهدیدهای مشترک امنیتی و نیاز به آزادسازی اقتصادی و سیاسی، بیشتر بر بهبود روابط با کشورهای غربی تأکید داشت. این سیاست به بروز تغییرهایی در سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه و روابط مسکو با قدرت‌های منطقه‌ای منجر شد. در این نوشتار به دنبال پاسخ به این دو پرسش مهم هستیم: ۱. اولویت‌ها و هدف‌های سیاست خارجی روسیه در دوران مدودیف چه بود؟ ۲. اولویت‌های اصلی سیاست خارجی مدودیف، چه تحولاتی را برای روابط روسیه با ایران و عربستان سعودی به ارمغان آورد؟ فرضیه اصلی این نوشتار بیان می‌کند: «توسعه اقتصادی به عنوان اولویت نخست سیاست خارجی روسیه در دوران ریاست جمهوری مدودیف، سبب به کارگیری رویکرد غرب‌گرا از سوی وی و بازنگری کرملین در روابط با ایران و عربستان سعودی شد». برای آزمون فرضیه، اصول و الگوهای سیاست خارجی روسیه، سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه و روابط روسیه با ایران و عربستان سعودی در دوران مدودیف را بررسی می‌کنیم. سرانجام، این نتیجه به دست آمد که اولویت توسعه اقتصادی و بهبود روابط با غرب، سبب شد تا روسیه در دوران مدودیف برخلاف دوران ریاست جمهوری پوتین، به سردی تدریجی در روابط با ایران و نزدیکی نسبی در روابط با عربستان سعودی گرایش داشته باشد، از رویارویی با کشورهای غربی بپرهیزد و برای همگرایی بیشتر در نظام بین‌الملل تلاش کند.

کلیدواژه‌ها

ایران، پوتین، تهدیدهای امنیتی، خاورمیانه، روسیه، سیاست خارجی، عربستان سعودی، مدودیف، مسکو.

* این مقاله از نتایج اجرای یک طرح پژوهشی، مصوب مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران است، که با حمایت مالی این مرکز اجرا شده است.

مقدمه

روابط ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای، پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و ایجاد خلأ قدرت در این کشور، وارد مرحله تازه‌ای شد؛ مرحله‌ای که در آن به‌دلیل ترس عربستان سعودی از برهم‌خوردن توازن منطقه‌ای به‌سود ایران، تشدید تدریجی رقابت و دشمنی میان دو کشور مشاهده شد. در این دوران، انقلاب‌های عربی در منطقه خاورمیانه که با قیام مردم تونس در دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شد، با شورش‌های مردمی در کشورهای مصر، لیبی، سوریه و یمن و رقابت و اختلاف منافع میان ایران و عربستان سعودی به اوج خود رسید. در این میان، از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که باید در رقابت میان این دو کشور در چارچوب تحول‌های جدید بررسی شود، ماهیت روابط هر یک از آن‌ها با قدرت‌های جهانی رقیب، یعنی آمریکا و روسیه و تأثیر آن بر قدرت منطقه‌ای این دو کشور خاورمیانه‌ای است.

هدف نوشتار پیش رو، مطالعه مقایسه‌ای روابط ایران و عربستان سعودی با یکی از این دو قدرت جهانی یعنی روسیه در دوره ریاست جمهوری مدودیف در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ است. علت انتخاب این دوره زمانی، رویکرد تا اندازه‌ای متفاوت و غرب‌گرایانه مدودیف به سیاست خارجی است. اگر پوتین را سیاست‌مداری با رویکرد دولت‌محور^۱ بدانیم که ضمن استفاده تاکتیکی و مقطعی از بهبود روابط با غرب، تمرکز زیادی بر توانایی دولت در حکمرانی و حفظ نظم اجتماعی و سیاسی دارد، مدودیف سیاست‌مداری غرب‌گرا معرفی شده است که همکاری با کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا را برای انتقال سرمایه و فناوری جدید به روسیه لازم می‌دانست؛ زیرا توسعه و نوسازی اقتصادی روسیه از هدف‌های اصلی وی به‌شمار می‌آمد.

برخلاف دوران ریاست جمهوری پوتین، روابط روسیه با ایران و عربستان سعودی در این دوره دچار تحول‌هایی شد؛ زیرا برای رسیدن به هدف توسعه اقتصادی روسیه، مدودیف در تلاش برای پرهیز از رویارویی با غرب و همگرایی در نظام بین‌الملل بود. از این رو، مدودیف ناچار به فاصله‌گرفتن نسبی از ایران به‌عنوان کشور خواهان تغییر وضع موجود بود. در مقابل، نزدیکی تدریجی به مواضع عربستان سعودی به‌عنوان هم‌پیمان منطقه‌ای نزدیک آمریکا دست‌کم در حوزه‌هایی که این امکان وجود داشت، مورد توجه مدودیف قرار گرفت تا شاید تلقی رویارویی با غرب در خاورمیانه کاهش پیدا کند. البته به‌دلیل اختلاف نظر اساسی با واشنگتن بر سر موضوع‌هایی مشخص، مشکلاتی جدی در مسیر بهبود روابط با عربستان سعودی وجود داشت؛ اما پیشرفت‌هایی در چارچوب کلی بهبود روابط با غرب به‌دست آمد.

در راستای بهبود تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و در نظرگرفتن جانب احتیاط در

برقراری روابط ایران حتی با هم‌پیمانان سنتی، انتخاب این موضوع و به‌ویژه دوره زمانی مشخص شده برای آن اهمیت ویژه‌ای دارد. لازم به‌نظر می‌رسد تا سیاست‌گذاران کشور در برقراری روابط با قدرت‌های بزرگ، به احتمال تغییرهای تاکتیکی در اولویت‌های سیاست خارجی آن‌ها توجه داشته باشند. لزوم هوشیاربودن در برابر هر نوع تغییر حتی جزئی در روابط دوجانبه و چندجانبه آشکار است. چنانچه خواهیم دید، در روابط ایران با روسیه در دوران مدودیف تغییر داده شد؛ زیرا وی تا اندازه‌ای آمادگی قربانی کردن روابط خود با ایران را به‌نفع بهبود روابط با آمریکا داشت. در این نوشتار، نخست، اصول و الگوهای سیاست خارجی روسیه و علت تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی این کشور در دوران مدودیف را به‌شکل کلی بررسی می‌کنیم. شایان توجه اینکه، به‌علت استقلال سیاست خارجی ایران در مقایسه با عربستان سعودی، دوری یا نزدیکی روابط با قدرت‌های بزرگ، نمی‌تواند اصول و اولویت‌های سیاست خارجی ایران را دچار تحول اساسی کند.

در این نوشتار به‌دنبال پاسخ به دو پرسش هستیم: ۱. اولویت‌ها و هدف‌های سیاست خارجی روسیه در دوران مدودیف چه بود؟ ۲. اولویت‌های اصلی سیاست خارجی مدودیف، چه تحول‌هایی را برای روابط روسیه با ایران و عربستان سعودی به ارمغان آورد؟ برای پاسخ به پرسش‌ها این فرضیه بیان می‌شود: توسعه اقتصادی به‌عنوان اولویت نخست سیاست خارجی روسیه در دوران ریاست جمهوری مدودیف، سبب به‌کارگرفتن رویکردی غرب‌گرا از سوی وی و بازنگری کرملین در روابط با ایران و عربستان سعودی شد. برای آزمون این فرضیه سه متغیر که رابطه‌ای را بین توسعه اقتصادی به‌عنوان متغیر مستقل، به‌کارگرفتن رویکرد غرب‌گرا و بهبود روابط با غرب از سوی مدودیف به‌عنوان متغیر کنترل و تحول در روابط روسیه با ایران و عربستان سعودی به‌عنوان متغیر وابسته تعریف می‌کند، نخست به اصول کلی و الگوهای متداول سیاست خارجی روسیه اشاره می‌شود. سپس اولویت‌های سیاست خارجی مدودیف در مقایسه با پوتین بیان می‌شود. در بخش‌های بعدی، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و به‌طور خاص سیاست خارجی روسیه در دوران مدودیف نسبت به ایران و عربستان سعودی بررسی خواهند شد. در پایان، با مطالعه مقایسه‌ای سیاست روسیه در این دوره نسبت به این دو کشور، نتیجه آزمون فرضیه نوشتار ارائه خواهد شد.

رویکردهای مکتب‌های فکری و اصول سیاست خارجی روسیه

برای شناخت و بررسی راهبرد و هدف‌های سیاست خارجی روسیه و مشخص شدن اهمیت نسبی خاورمیانه برای این کشور، نخست باید به مکتب‌های فکری که در زمینه سیاست خارجی روسیه در پی فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفته است، اشاره کنیم:

الف) همگرایی گرایان.^۱ در دوران پسا شوروی، همگرایی گرایان روس با الهام از نظریه‌های لیبرال وابستگی متقابل، بر این باور پافشاری کرده‌اند که شباهت طبیعی روسیه با غرب بر مبنای ارزش‌های مشترکی مانند مردم‌سالاری، حقوق بشر و بازار آزاد استوار است. آندره کوزیرف به‌عنوان نخستین وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد که باید تغییرهایی در نظام ارزش‌های روسیه به‌وجود آید تا این کشور به گروه کشورهایمانند فرانسه، آلمان و آمریکا بپیوندد. بنابراین روسیه باید برتری فرد و بازار آزاد بر جامعه و دولت را بپذیرد تا بتواند «همکاری طبیعی» خود را با کشورهای غربی گسترش دهد. بسیاری از نخبگان اقتصادی و رسانه‌های لیبرال روسیه از طرفداران همگرایی با غرب بوده‌اند (Tsygankov, 2006: 154).

ب) موازنه‌گران.^۲ یا طرفداران موازنه قدرت روسیه با غرب، کشور خود را از نظر فرهنگی و ژئوپلیتیکی متمایز از غرب معرفی کرده‌اند. این دیدگاه یوگنی پریماکوف، دومین وزیر خارجه روسیه بود که بر تلاش مسکو برای تبدیل شدن به قدرتی مستقل از غرب در یک نظام بین‌المللی چندقطبی تأکید می‌کرد. در این مکتب فکری توصیه می‌شود که روسیه به‌جای آرزوی بخشی از غرب بودن، به منافع خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ مستقل توجه کند. نقشه اصلی وی برای روسیه این بود که برای برقراری موازنه قدرت با غرب و به‌ویژه با آمریکا به اتحاد با کشورهای غیرغربی مانند چین و هند اقدام کند و به نوسازی اقتصاد ملی و توانمندسازی روسیه برای سازماندهی و کنترل فضای پسا شوروی بپردازد.

پ) طرفداران عادی‌سازی روابط قدرت‌های بزرگ. در این دیدگاه که به‌عنوان نقد سیاست خارجی موازنه‌گر پریماکوف پدیدار شد، عادی‌سازان^۳ استدلال می‌کردند که سیاست موازنه قدرت روسیه با غرب بیش از اندازه بلندپروازانه و ضد غربی است. طرفداران همگرایی نیز انتقاد داشتند که اولویت‌های سیاست خارجی موازنه‌گران از اساس اشتباه است. برای نمونه، آن‌ها به سیاست‌های تبدیل «کشورهای مستقل هم‌سود» به ابزاری برای همگرایی پسا شوروی، مبارزه با گسترش ناتو به شرق، توسعه همکاری‌های نظامی با ایران و تلاش برای ایجاد محور امنیتی سه‌گانه روسیه، چین و هند انتقاد می‌کردند؛ زیرا به باور آن‌ها سیاست قراردادن اروپا یا چین در برابر آمریکا به‌جای اتحاد مستحکم با غرب برای روسیه فایده‌ها و مزیت‌های کمی به ارمغان می‌آورد.

ت) نوامپریالیست‌ها.^۴ در دیدگاه تندروتر نوامپریالیستی، هویت فرهنگی روسیه نه تنها متفاوت از غرب تصور می‌شود؛ بلکه در واقع ضد غرب است. راه حل این گروه برای

1. Integrationists
2. Balancers
3. Normalizers
4. Neo-Imperialist

مشکلات امنیتی روسیه بسیار تهاجمی‌تر از مواضع طرفداران دیدگاه پریماکف و هواداران حفظ وضع موجود است. برخی از نوامپریالیست‌ها مانند گنادی زیوگانف، رهبر کمونیست‌های روسیه، از زنده‌کردن «امپراتوری روسیه» پشتیبانی می‌کنند. از دید آن‌ها موازنه قدرت شامل گسترش طلبی در سیاست خارجی است. این افراد خواهان اقدام روس‌ها برای برگرداندن موازنه قدرت جهانی از دست رفته هستند و احساس می‌کنند که روسیه باید تمدنی مستقل و سوسیالیستی دارای اقتدار باقی بماند و از نظر اقتصادی خودکفا باشد. به‌طور کلی، از نفوذ غربی «بیگانه» درامان شود. البته این دیدگاه سیاست خارجی به‌شدت به‌حاشیه رانده شده است و طرفداران کمی دارد. گفتمان غالب در سطح ملی بین همگرایی‌گرایان، موازنه‌گران و عادی‌سازان دیده می‌شود.

از نظر فلسفی، مکتب‌های فکری عادی‌سازی و موازنه‌گری نزدیک به هم بوده‌اند؛ اما ابزار دستیابی به هدف‌های خود را در برابر قدرت، ثبات و حاکمیت تغییر داده‌اند. اجماع نظر جدید عمل‌گرایان در سال ۲۰۰۰ به‌دست آمد. طرفداران همگرایی مانند معاون وزیر خارجه، آناتولی آدامشین و موازنه‌گرانی مانند کنستانتین زاتولین در تهیه سندی راهبردی با یکدیگر همکاری و اعلام کردند که چشم‌انداز پریماکف از دنیایی چندقطبی پرهزینه، قدیمی‌شده و تقابلی است. به‌جای آن، مفهوم «هم‌کنشی یا تعامل انتخابی» را پیشنهاد کردند و آن را با سیاست «تمرکز بر خود» روسیه در قرن نوزدهم پس از شکستش در جنگ کریمه و نیز با سیاست چین دوران دنگ ژیانوپینگ مقایسه کردند. بازنگری اساسی توصیه‌شده در سیاست کرملین کنار گذاشتن شبه همگرایی به هزینه روسیه و دفاع سخت از منافع ملی اقتصادی را شامل می‌شد (Tsygankov, 2006: 155).

والری پیسر نیز به چند مکتب اصلی در سیاست خارجی اشاره می‌کند: ۱. دولت‌گرایان^۲ که ضد غرب نیستند؛ اما بر توانایی دولت برای حکومت و حفظ نظم اجتماعی و سیاسی تمرکز دارند؛ ۲. غرب‌گرایان^۳ که بر نزدیکی کشور با غرب و دسترسی به بازار آزاد تأکید دارند؛ ۳. اوراسیاگرایان^۴ که به همکاری با چین و دولت‌های مشخصی در خاورمیانه از جمله ایران و کشورهای اتحاد شوروی بیش از غرب تأکید دارند؛ ۴. عمل‌گرایان^۵ که بر پرهیز از تعهد ایدئولوژیک به غرب‌گرایی یا اوراسیاگرایی برای حفظ منافع دولت تأکید دارند. در این رابطه در بخش بعدی بیشتر توضیح می‌دهیم (Pacer, 2016: 5-8).

ولادیمیر پوتین در چهار سال اول ریاست جمهوری خود، تعهدش را نسبت به روند جدید

1. Self-concentration
2. Statists
3. Westernisers
4. Eurasianism
5. Pragmatism

عادی‌سازی روابط قدرت‌های بزرگ به نمایش گذاشت. به‌عنوان یک طرفدار دیدگاه پریماکف شروع به‌کار کرد و به‌سرعت به‌سوی تعامل با غرب در عرصه جهانی گرایش پیدا کرد. پوتین مانند گورباچف در تلاش بود با غرب ارتباط برقرار کند تا برای مشکلات جهانی راه‌حل مشترک پیدا کند. او به‌دنبال حفظ منافع ملی و ویژگی‌های خاص روسیه نیز بود و زود پی‌برد که باید مراقب تهدیدهای ناشی از دادن امتیازهای بیشمار به غرب باشد (Tsygankov, 2006: 156). روسو با بررسی ویژگی‌های سیاست خارجی مدودیف در مقایسه با پوتین ادعا می‌کند که روابط روسیه با آمریکا و اتحادیه اروپا در دوره پوتین دچار تنش شد؛ اما در دوره مدودیف به‌دلیل نیاز روسیه به اصلاح ساختاری و نوسازی، کرملین نزدیکی به غرب را برای انتقال سرمایه و فناوری پیشرفته از غرب به روسیه انتخاب کرد. با اشاره به مشکلات مدودیف در بهبود رابطه با غرب و توجه مدودیف به روابط ویژه با چین به‌دلیل منافع اقتصادی، روسو به همراهی روسیه با غرب بر سر اعمال تحریم‌های بیشتر به ایران درباره پرونده هسته‌ای تأکید می‌کند (Rousseau, 2015).

رئیس‌جمهور، دیمیتری مدودیف در نخستین سال زمامداریش، سه بیانیه امنیتی ارائه کرد که عبارت‌اند از: مفهوم سیاست خارجی،^۱ اصول سیاست‌گذاری مهم و راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰.^۲ چند نکته شایان توجه است: نخست اینکه، این سه ابتکار مشابه هستند و همه بر جهان چندقطبی با قوانین بین‌المللی، بدون سلطه یک‌جانبه مانند برتری آمریکا تأکید کردند؛ دوم، هر سه، تمایل روسیه به همکاری بیشتر و حفظ روابط دوستانه با همه کشورهای از جمله غربی‌ها را آشکار کردند؛ سوم، حفاظت از روس‌ها در خارج از کشور به‌عنوان یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری در هر طرح امنیتی مطرح شد؛ چهارم، همه برنامه‌ها، چه به‌صورت آشکار یا نهان، تأیید کردند که روسیه در مناطقی خاص مانند فضای پسا شوروی، منافع خاص دارد (De Haas, 2009: 5). در سال ۲۰۰۸، مدودیف، سندی با عنوان «مفهوم سیاست خارجی» منتشر کرد که نخستین سند امنیتی مهمی است که شامل صحبت‌های سیاسی پوتین در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و همچنین اصول سیاست خارجی روسیه می‌شود که تا به امروز باقی است. در این سند، بر نقش روسیه در صحنه بین‌الملل به‌عنوان قدرتی بزرگ و اهمیت گسترش نفوذ روسیه در خارج تأکید شده است. همچنین در آن به اهمیت انرژی به‌عنوان جزء دائمی امنیت مسکو و اینکه ثبات روسیه بستگی به تولید نفت و به‌دست‌آوردن درآمد بالا از فروش این کالای راهبردی و استفاده از منابع انرژی به‌عنوان ابزار قدرت دارد، اشاره شده است. (Chirkova, 2012: 6) افزون بر این، در سال ۲۰۰۹ در «راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰» بر مصمم‌بودن روسیه برای حفظ کنترل بر منابع طبیعی‌اش، مخالفت با

1. Foreign Policy Concept (FPC)

2. The National Security Strategy of the Russian Federation to 2020 (NSS)

آزادسازی بازار انرژی، استفاده از منابع روسیه به‌عنوان ابزار سیاسی و اقتصادی قدرت، وابستگی ثبات اجتماعی روسیه به ظرفیت‌های اقتصادی آن و چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل تأکید شده است (Chirkova, 2012: 7).

سه سنت در سیاست خارجی روسیه، به اصول راهنمای این کشور در نظام بین‌الملل تبدیل شده است: ۱. ترس از بیگانه و این احساس که از سوی دشمنان احاطه شده است؛ ۲. تمایل شدید به برقراری و حفظ امنیت؛ ۳. احساس برتری. پوتین و مدودیف، به‌دنبال دستیابی دوباره روسیه به جایگاه یک قدرت بزرگ بودند. آن‌ها بر این باور بودند که روسیه بیش از این اجازه نمی‌دهد که از سوی غرب، نادیده گرفته یا تحقیر شود (De Haas, 2010: 3). در این زمینه، هرگونه تلاشی از سوی غرب برای نفوذ نظامی یا اقتصادی در فضای پسا شوروی، از سوی روسیه دشمنی تلقی می‌شود (Timofeev, 2015). اقتصاد و انتظار عمومی درباره نوسازی اقتصادی از اصول به‌نسبت جدید سیاست خارجی روسیه است (Timofeev, 2015).

باید توجه داشت که در سیاست خارجی روسیه، بسته به اینکه هر رئیس‌جمهور متعلق به کدامیک از مکتب‌های فکری اصلی باشد، در چگونگی دستیابی به این اصول و اولویت‌های سیاست خارجی، تغییرهایی ایجاد می‌شود. در این چارچوب، سه مکتب فکری پدیدار شده در سیاست خارجی روسیه عبارت‌اند از: ۱. غرب‌گرایی: همکاری با آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان‌های بین‌المللی برتر از سوی دولت‌های غربی که اقتصاد بازار آزاد و مردم‌سالاری را ارتقا می‌دهند؛ ۲. اوراسیاگرایی: گرایش به همکاری با چین و نیز برخی دولت‌های خاورمیانه‌ای از جمله ایران بیش از تمایل به غرب دیده می‌شود؛ ۳. عمل‌گرایی: پرهیز از تعهد ایدئولوژیک به غرب‌گرایی یا اوراسیاگرایی در پیگیری منافع دولتی، نهادی یا شخصی. در حالی که می‌توان مدودیف، رئیس‌جمهور روسیه در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، را یک لیبرال غرب‌گرا^۱ معرفی کرد که مدافع دوره جدیدی از بهبود روابط با ملت‌های غربی بر پایه ارزیابی مشترک از تهدیدهای امنیتی و آزادسازی نظام‌های سیاسی و اقتصادی بود، پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ را می‌توان یک ملی‌گرای عمل‌گرا^۲ دانست که هم‌زمان به همکاری با غرب و ارتقای روابط با جمهوری‌های اتحاد شوروی تمایل داشت. او با به‌کارگرفتن انعطاف تاکتیکی، هنگامی که فرصت ائتلاف با غرب وجود داشت، با رویکردی عمل‌گرایانه، این کار را انجام می‌داد. ضمن اینکه هر دو رئیس‌جمهور به‌دنبال احیای نقش روسیه به‌عنوان قدرتی جهانی در نظام بین‌الملل بودند (Pacer, 2016: 5-8).

1. Westernism
2. Eurasianism
3. Pragmatism
4. Liberal Westerniser
5. Pragmatis Nationalist

پوتین در حالی در سال ۲۰۰۰ ریاست‌جمهوری روسیه را بر عهده گرفت که اولویت خود را ثبات داخلی، بازسازی اقتصادی و افزایش درآمدهای نفتی قرار داده بود و می‌دانست چگونه از اهرم انرژی در برابر اروپا به‌دلیل وابستگی برخی از کشورهای اروپایی به روسیه به‌عنوان منبع اصلی تأمین انرژی استفاده کند. این سیاست به پیدایش تنش‌هایی با غرب، به‌ویژه با آمریکا و اتحادیه اروپا منجر شد. مدودیف در سال ۲۰۰۸ هنگامی که ریاست‌جمهوری روسیه را بر عهده گرفت، نیاز به توجه بیشتر به نوسازی ساختار اقتصادی کشورش را در اولویت قرار داد. به این منظور تلاش کرد تا برای جذب سرمایه‌گذاری لازم و انتقال فناوری از غرب به کشورهای غربی نزدیک‌تر شود. این تغییر رویکرد با انتخاب اوباما به ریاست‌جمهوری آمریکا هم‌زمان شد و کاخ سفید به‌دلیل مخالف بودنش با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا به رویکرد جدید مسکو پاسخ مثبت داد (Rousseau, 2015: 1-2).

در همان حال، هر دو رئیس‌جمهور معتقد بودند که دنیا باید چندقطبی باشد، نه تک‌قطبی و هیچ قدرتی از جمله آمریکا نباید بر آن سلطه داشته باشد. هر دوی آنها به اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان ملل اهمیت می‌دادند و بر افزایش قدرت نظامی و استفاده از زور در سیاست بین‌الملل و تقویت نیروهای مسلح روسیه به‌عنوان ابزاری مؤثر برای دستیابی به هدف‌ها سیاسی - راهبردی، از جمله حمایت از منافع اقتصادی تأکید داشتند. مدودیف این هدف را به‌گونه‌ای کمتر تنش‌آمیز با کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا دنبال می‌کرد.

سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه

خاورمیانه از نظر اقتصادی نیز برای روسیه مهم بود؛ زیرا از سال ۱۹۹۱، حدود ۵ تا ۷ درصد کل صادرات روسیه و ۱۵ تا ۲۰ درصد صادرات نظامی این کشور به خاورمیانه بود. همچنین به‌دلیل اهمیت انرژی در سیاست خارجی روسیه، خاورمیانه برای این کشور، اهمیت اقتصادی بیشتری داشت (Abedi, 2009: 126-127). این کشور در خاورمیانه به‌دنبال مقابله با سلطه یک‌جانبه آمریکا، رسیدن به جایگاه قدرتی جهانی، به‌دست‌آوردن بازار خاورمیانه برای روسیه و جلوگیری از تأثیر بنیادگرایی اسلامی بر مسلمانان روسیه است (Koolae and Others, 2019: 123-152).

روسیه به‌دنبال هماهنگی سیاست‌های انرژی خود با کشورهای عضو اوپک و بهبود روابط خود با کشورهای اسلامی برای کاهش تنش با مسلمانان داخل کشور خود است. باید توجه داشت که برخلاف اتحاد شوروی که یک چارچوب سیاسی داخلی با ثبات داشت، روسیه باید بسیاری از تلاش‌هایش را به حفظ انسجام قلمروی خود اختصاص دهد. در این چارچوب، خاورمیانه منبعی خطرناک و بالقوه برای بی‌ثباتی داخلی روسیه (ترس از انتقال ناآرامی‌ها به

اقلیت مسلمان روسیه) است. افزون بر این، برخلاف اتحاد شوروی، در سیاست خارجی روسیه، یک دستور کار ایدئولوژیک ضد غربی وجود ندارد؛ به همین دلیل، می‌تواند توازنی میان همکاری و رقابت با غرب برقرار کند. بر این اساس، روسیه روابطش را با کشورهایمانند اسرائیل، ترکیه و عربستان سعودی که به‌طور سنتی در سمت غرب بودند گسترش داده است. از سوی دیگر هم، روابطش با ایران و سوریه را گسترش داده است. بنابراین، سیاست روسیه در خاورمیانه بر دو اصل استوار است: کاهش چالش‌های سیاسی داخلی روسیه و افزایش رفاه و ظرفیت اقتصادی روسیه (Dannreuther, 2012: 545).

برخلاف دهه ۱۹۹۰ که روسیه درگیر مشکلات داخلی اقتصادی و سیاسی بود و توجه مقام‌ها به موضوع‌های سیاست داخلی معطوف بود و تنها یک درصد تجارت سالانه روسیه با کشورهای عربی بود، از سال ۲۰۰۳ و پس از انتخاب پوتین به‌عنوان رئیس‌جمهور، خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه اهمیت بیشتری یافت. این موضوع در دوران ریاست جمهوری مدودیف از سال ۲۰۰۸ نیز ادامه یافت و تنها تفاوت، در جابه‌جایی اولویت‌ها در روابط با کشورهای خاورمیانه بود. با این توضیح، در بخش بعدی، روابط روسیه با ایران در دوران ریاست جمهوری مدودیف را بررسی می‌کنیم.

روابط روسیه با ایران در دوران ریاست جمهوری مدودیف

پیش از انقلاب ایران، شاه و آمریکا هر دو اتحاد شوروی را تهدید می‌دیدند. پس از انقلاب اسلامی که ماهیت ضدیت با هر دو بلوک غرب و شرق یعنی آمریکا و شوروی را داشت، روابط روسیه با جمهوری اسلامی تا انتخاب‌شدن مدودیف به‌عنوان رئیس‌جمهور روسیه در سال ۲۰۰۸، به چهار دوره تقسیم می‌شود:

الف) در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ یعنی در دهه اول انقلاب، به مسکو به دلیل‌های مختلف به چشم دشمن نگاه می‌شد: ۱. حمایت اتحاد شوروی از حزب توده و سایر چپ‌ها علیه اسلام‌گراهای تندرو در طول نزاع برای سقوط شاه؛ ۲. حمله اتحاد شوروی به افغانستان و اشغال این کشور و ۳. حمایت اتحاد شوروی از عراق در جنگ ایران و عراق.

ب) دهه دوم پس از انقلاب یعنی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹ را شامل می‌شود. این دوران، دوران پایان جنگ ایران-عراق، عقب‌نشینی اتحاد شوروی از افغانستان و درگذشت امام خمینی است. این دهه، دوستانه‌ترین دهه در روابط روسیه-ایران است. در این دوره، ایران از مسلمانان چین در جنگ اول چین (۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶) حمایت نکرد و در عوض از انسجام قلمرو روسیه حمایت کرد (Katz, 2012). فروپاشی اتحاد شوروی به تغییر ماهیت روابط بین مسکو و کشورهای خلیج فارس انجامید. مرز زمینی مشترک بین ایران و فدراسیون روسیه از بین رفت و

راه‌های ژئواستراتژیک جدید، ارتباطی مهمی بین کشورهای آسیای مرکزی و همسایگان جنوبی آن‌ها به وجود آمد. این جدایی ژئواستراتژیک و جایگاه جدید بین‌المللی روسیه به تضعیف موضع این کشور در منطقه منجر شد که خود را وارث برحق اتحاد شوروی می‌دانست. در مورد ایران، روس‌ها نشان دادند که توسعه روابط دوجانبه نزدیک روسیه و ایران بستگی به ماهیت سیاست ایران در برابر کشورهای آسیای مرکزی دارد. برای نمونه، به ازای رفتار مناسب منطقه‌ای ایران، روس‌ها با اجرای قرارداد ۵ میلیارد دلاری فروش سلاح به ایران که با دولت گورباچف در سال ۱۹۸۹ بسته شده بود موافقت می‌کردند. ایران در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ بی‌طرف باقی ماند و در مسائل داخلی تاجیکستان دخالت نکرد. واکنش روسیه نیز صادرات اسلحه به ایران از جمله فروش سه زیردریایی با وجود مخالفت آمریکا بود. رهبران روسی بیان داشتند که با توجه به ادامه فروش اسلحه از سوی تولیدکنندگان غربی به سایر کشورهای خلیج فارس، انتقاد غرب از انتقال سازوکارهای نظامی روسیه به ایران سیاست یک بام و دوهوای کشورهای غربی را به نمایش می‌گذارد (Dannreuther, 1993: 105).

رهبران روسیه در ابتدا تلاش کردند تا هماهنگی با سیاست خارجی آمریکا در نظام بین‌الملل حرکت کنند؛ اما در مدت کوتاهی متوجه شدند که منافع و مواضع مسکو در همه موارد با واشنگتن سازگار نیست. روس‌ها از برخی اقدام‌های آمریکایی مانند پذیرش عضویت کشورهای اروپای شرقی عضو پیشین پیمان ورشو در ناتو، و نادیده گرفتن نقش روسیه در فضای پسا شوروی ناخشنود بودند. سیاست‌مداران روسی به این نتیجه رسیدند که تلاش‌هایشان برای جلوگیری از گسترش ناتو به شرق با شکست روبه‌رو شده است و اینکه دولت‌های غربی در بسیاری از موارد به منافع سیاست خارجی روسیه توجه نداشته‌اند (Shamberg, 1995: 52). در این دوره، مسکو به فروش تسلیحات به ایران اقدام و با تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر موافقت کرد. همچنین، دو کشور با یکدیگر بر سر پایان‌دادن به جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷) کار کردند و هر دو کشور از نیروهای افغان مخالف طالبان حمایت کردند (Parker, 2009: 169-182). تنها مورد اختلاف دو کشور در این دوره، نحوه تقسیم دریای خزر و ذخایر نفتی آن بود که البته این مسئله نیز مورد اختلاف اصلی بین ایران و جمهوری آذربایجان بود (Parker, 2009: 147-168). تهران همچنین از توافق ۱۹۹۵ گور-چرنومیردین^۱ خشنود نبود؛ زیرا بر اساس آن روسیه با محدودیت میزان فروش تسلیحات به ایران موافقت کرده بود.

(پ) سال‌های بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹ بود که روابط ایران و روسیه در سال ۲۰۰۰ با انتخاب شدن پوتین به‌عنوان رئیس‌جمهور روسیه، روابط وارد مرحله جدیدی شد (Koolae

1. Gore-Chernomyrdin Agreement

(Abedi, 2018: 185-201). پوتین با توافق سال ۱۹۹۵ بین آمریکا و روسیه مخالفت کرد، فروش تسلیحات جدید روسی به ایران را آغاز کرد و به تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر متعهد شد. در همین دوره بود که محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت ایران در سال ۲۰۰۱ از روسیه بازدید کرد. در آن دیدار دو کشور برای گسترش روابط دوجانبه به توافق رسیدند. در سال ۲۰۰۳، حجم تجارت ایران با روسیه، حدود ۱/۴ میلیارد دلار اعلام شد و گفت‌وگوها درباره پنج نیروگاه اتمی جدید آغاز شد (Abedi, 2009: 118). در این دوره، مسکو از اینکه سیاست خارجی «گفت‌وگوی تمدن‌ها»ی خاتمی منجر به نزدیکی ایران-آمریکا و نفوذ کمتر روسیه در تهران شود، نگران بود. به همین دلیل، از انتخاب احمدی‌نژاد به دلیل دشمنی مشترک با آمریکا استقبال کرد. در این دوره، پیشنهادهای متعدد روسیه برای حل بحران هسته‌ای ایران از راه غنی‌سازی اورانیوم در خاک خود در سطح هدف‌های تجاری به نتیجه نرسید؛ زیرا ایران بر غنی‌سازی دست‌کم بخشی از اورانیوم در خاک خودش تأکید می‌کرد. این مسئله سبب افزایش نگرانی‌های غرب شد و از دستیابی مسکو به جاه‌طلبی‌های دیپلماتیک خود نسبت به ایران و غرب جلوگیری کرد (Katz, 2008: 202-216). با این توضیح، در ادامه روابط روسیه با ایران در دوران ریاست جمهوری مدودیف را بررسی می‌کنیم.

ایران در ارتقای جایگاه جهانی روسیه مفید بوده است؛ زیرا ابزاری برای چانه‌زنی مسکو با آمریکا در بازی قدرت دو کشور به‌شمار می‌آید. همچنین حفظ رابطه با ایران با وجود مخالفت واشنگتن نشان‌دهنده حاکمیت و استقلال روسیه بود. در ضمن، مشارکت فعال روس‌ها در بحران‌های عراق، به ارتقای جایگاه روسیه به‌عنوان بازیگری بزرگ در روابط بین‌الملل کمک کرد. پریماکف از رویکرد اولیه روسیه برای نزدیک‌شدن به مواضع آمریکا و نادیده‌گرفتن شریک‌های تاریخی خود اظهار تأسف کرد. به همکاری‌های سنتی با کشورهای خاورمیانه از جمله ایران و عراق با سه هدف توجه شد: ۱. برای بالابردن جایگاه جهانی روسیه نشان داده شود که روسیه هنوز دوستان قدرتمندی دارد که بر آن‌ها نفوذ دارد؛ ۲. به‌دست‌آوردن قدرت بیشتر در روابط روسیه با آمریکا؛ ۳. مقابله با تلاش‌های آمریکا برای کاهش نفوذ روسیه (Belopolsky, 2009: 24). روسیه به‌طور جدی نگران احتمال تنش‌زدایی بین ایران و آمریکا بوده است و ترسی در بین رهبران روسی وجود دارد که سیاست دوستانه‌تر آمریکا در برابر ایران ممکن است بر روابط بین تهران و مسکو تأثیر منفی داشته باشد. از آنجایی که روسیه تأمین‌کننده اصلی نیازهای ایران برای فناوری هسته‌ای و نظامی است، روی کارآمدن رهبران غرب‌گرا در ایران می‌تواند صنایع آمریکایی را به رقیبی جدی برای تولیدکنندگان روسی تبدیل کند و سبب از دست‌دادن قراردادهای چند میلیارد دلاری شود. عادی‌سازی روابط ایران و غرب به‌ویژه آمریکا می‌تواند سبب کاهش وابستگی ایران به روسیه و مورد تهدید قرارگرفتن منافع روسیه شود. روسیه نمی‌خواهد واشنگتن از راه همکاری با ایران جای پای

دیگری در منطقه به دست آورد (Belopolskt, 2009: 134). روسیه همواره از کارت ایران در بازی‌های سیاسی‌اش با آمریکا و غرب استفاده کرده است؛ چه در دورانی که در تنش با غرب بوده است و چه در دورانی که روابط نزدیکی با غرب داشته است (Kozhanov, 2015: 5).

مدودیف در مقایسه با پوتین که یک ملی‌گرای عمل‌گرا بود و ضمن رابطه با غرب، تمایل به حفظ و گسترش روابط با جمهوری‌های اتحادشوروی داشت، به‌عنوان یک لیبرال غرب‌گرا به روابط با غرب اولویت بیشتری می‌داد. هدف وی کاهش تنش با آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو بود. در این چارچوب، طبیعی بود که در روابط خود با ایران به‌عنوان کشوری خواهان تغییر وضع موجود در نظام بین‌الملل، احتیاط بیشتری بکند. در راستای بهبود روابط با آمریکا، مدودیف خواهان قربانی کردن برخی منافع اقتصادی (مانند فروش اسلحه و ساخت نیروگاه‌های انرژی هسته‌ای) و روابط سیاسی با تهران بود. از سال ۲۰۰۶ زمانی که مناظره درباره برنامه هسته‌ای ایران برای نخستین بار در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شد، روسیه تلاش کرده است در موضوع هسته‌ای ایران خود را به‌عنوان میانجی نشان دهد. بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، روسیه سه بار ضد برنامه هسته‌ای ایران رأی داد: درباره محدودیت صادرات فناوری که ایران می‌تواند برای توسعه برنامه هسته‌ای خود استفاده کند، بلوکه کردن دارایی‌های ایران اعم از دولتی، بانک‌ها یا اشخاص و تحریم افراد منتخبی از سفر بین‌المللی. بسیاری از سخنرانی‌های مدودیف در نیمه دوم سال ۲۰۰۹، نگرانی روسیه درباره برنامه هسته‌ای ایران را نشان می‌داد. بر این اساس، روسیه در تحویل نیروگاه بوشهر که قرار بود در سال ۲۰۰۷ آماده شود، تا سال ۲۰۱۱ تأخیر کرد (Koolae and Zargari, 2018: 26-50). همچنین پس از ناامیدی روسیه از رد پیشنهاد ۳+۳ از سوی ایران در سال ۲۰۰۹ مبنی بر غنی‌سازی اورانیوم در خاک روسیه و فرانسه، در سال ۲۰۱۰ از قطعنامه شورای امنیت در تصویب دور چهارم تحریم‌ها علیه برنامه هسته‌ای ایران حمایت کرد و تحویل موشک‌های اس ۳۰۰ به ایران را به حالت تعلیق درآورد (Rousseau, 2015: 29-31).

سیاست خارجی مدودیف و توجه به غرب هم‌زمان با انتخاب باراک اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا که مخالف یک‌جانبه‌گرایی آمریکا بود به رویکرد روسیه پاسخی مثبت داد. در این چارچوب، اوباما توجه بیشتر به منافع روسیه به امید همکاری این کشور در موضوع‌های مهمی مانند برنامه هسته‌ای ایران، افغانستان و گسترش سلاح هسته‌ای را هدف خود قرار داد. در مقابل، روسیه نیز منافع خود از بهبود روابط با آمریکا را نوسازی اقتصادی و ورود به سازمان تجارت جهانی می‌دانست. با بهبود روابط آمریکا و روسیه در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱، مدودیف تحویل موشک‌های اس ۳۰۰ به ایران را در سال ۲۰۱۰ و قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت برای حمله به لیبی را در سال ۲۰۱۱ و تو نکرد. ایده معامله بزرگ که در آن واشنگتن به مسکو اجازه خواهد داد که در جمهوری‌های اتحاد شوروی سلطه داشته باشد و

منافع انحصاری روسیه در خارج نزدیک خود را به رسمیت بشناسد، در عوض آن حمایت روسیه را در موضوع‌هایی مانند افغانستان یا خاورمیانه به دست آورد، در این دوره وجود داشت (Rousseau, 2015).

بدترشدن روابط روسیه با کشورهای غربی، روسیه را به سوی تقویت روابط مسکو با دولت‌های مخالف آمریکا سوق می‌دهد. ایران توانایی تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای با نفوذ را دارد و می‌تواند به حفظ تعادل نیروها و منافع در این منطقه بی‌ثبات کمک کند (Lukyanov, 2008: 9). اواما و مدودیف هر دو به دنبال آغاز فصل جدیدی از روابط میان دو کشور بودند و همکاری دو کشور در موضوع هسته‌ای ایران افزایش یافت که از هدف‌های اواما در همکاری با روسیه بود. به نظر می‌رسد این سیاست موفقیت‌آمیز بود. در ژوئن ۲۰۱۰، روسیه به آمریکا و سایر اعضای شورای امنیت در تحمیل تحریم‌های بیشتر به ایران برای همکاری نکردن در موضوع هسته‌ای پیوست. در سپتامبر ۲۰۱۰، مدودیف اعلام کرد که مسکو نمی‌خواهد موشک‌های دفاعی اس ۳۰۰ را که قرار بود اوایل همان سال به ایران تحویل دهد در اختیار تهران قرار دهد (Katz, 2012). با اولویت‌یافتن بهبود روابط با غرب، رهبران روسیه ممکن است از انجام تعهدهای خود در برابر ایران خودداری کنند. این چیزی بود که در دوران ریاست جمهوری مدودیف روی داد؛ زیرا کرملین اولویت خود را بهبود روابط با غرب به جای گسترش روابط دوستانه با ایران تعیین کرد. در ادامه روابط روسیه با عربستان سعودی در دوره مدودیف را بررسی می‌کنیم.

روابط روسیه با عربستان سعودی در دوران ریاست جمهوری مدودیف

در سال ۱۹۷۹، اتحاد شوروی و عربستان سعودی حتی روابط دیپلماتیک نداشتند. حمایت اتحاد شوروی از رژیم‌های کمونیستی در اتیوپی، یمن جنوبی و افغانستان و محاصره عربستان سعودی با این کشورها، حمله به افغانستان و ترس از مارکسیستی‌بودن انقلاب ایران، به بدترشدن روابط دو کشور منجر شد. پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، روابط دیپلماتیک میان دو کشور برقرار شد؛ اما در میانه این دهه، به دلیل نگرانی عربستان سعودی از فروش تسلیحات از سوی روسیه به تهران و کمک به برنامه اتمی ایران، دوباره روابط بین مسکو و ریاض تضعیف شد. روسیه، عربستان سعودی را متهم به حمایت از شورشیان چچن و گسترش وهابی‌گرایی در میان مسلمانان منطقه کرد. در این دوران، میان دو کشور رقابت نفتی نیز وجود داشت. روسیه خواهان افزایش تولید و صادرات نفت بود، در حالی که عربستان سعودی از روسیه می‌خواست محدودیت‌های تولید اوپک را بپذیرد (Katz, 2009 (a)). از سال ۲۰۰۳ در پی حمله آمریکا به عراق، مسکو و ریاض با این تهاجم نظامی مخالفت و به بهبود

روابط دوجانبه اقدام کردند. در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، سطح روابط بین روسیه و عربستان سعودی ارتقا پیدا کرد و دیدارهای دوجانبه شامل دیدار ولیعهد عبدالله از مسکو در سپتامبر ۲۰۰۳ و سفر پوتین به ریاض در فوریه ۲۰۰۷ انجام شد (Katz, 2009 (b)). باید توجه داشت که با ریاست جمهوری پوتین، روسیه از سال ۲۰۰۰ به دنبال ایفای نقشی مهم در مسائل خاورمیانه و گسترش روابط و همکاری با کشورهای عرب خلیج فارس بوده است. پوتین در تلاش بود تا تقسیم‌بندی‌های سنتی در خاورمیانه را کنار بگذارد و با همه کشورهای مهم منطقه از جمله اسرائیل، فلسطین، مصر و ایران رابطه داشته باشد. این روند، در دوران ریاست جمهوری مدودیف نیز ادامه داشت؛ اما مدودیف اولویت خود را بهبود روابط با غرب و توسعه اقتصادی قرار داده بود و تلاش می‌کرد از درگیری با غرب پرهیز کند تا بتواند روسیه را در نظام بین‌الملل غرب‌محور ادغام کند.

در جهان عرب، اواما به دنبال تلاش بیشتر کشورهای عرب با اکثریت سنی برای پیشرفت روابط با اقلیت‌های شیعه خود و با شیعیان جهان بود (Schmierer and Others, 2016: 8). اواما بر این باور بود که بهترین فرصت برای کاهش تنش‌ها در منطقه این است که عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عرب با ایران وارد گفت‌وگو شوند و اینکه آمریکا نباید اجازه دهد که هم‌پیمانان عرب همه تقصیرها را به گردن ایران بیندازند. شهروندان دولت‌های عرب خلیج فارس، سهم بزرگی در جنبش‌های جهادی سنی دارند که به بی‌ثبات منطقه‌ای منجر شده است (Mohseni, 2015). به دلیل تغییر نگرش کاخ سفید به خاورمیانه، شاهزاده ترکی الفیصل بیان داشت که عربستان سعودی همچنان مردم آمریکا را متحد خود می‌بیند؛ اما رئیس‌جمهور آمریکا را دیگر متحد خود نمی‌داند (Gause, 2016). در این دوران، سه عامل سبب شد تا برخی استراتژیست‌های سعودی ادعا کنند که کشورشان نیاز دارد تا خود را از وابستگی بیش از حد به آمریکا به‌عنوان یک متحد راهبردی و شریک تجاری دور کند. این سه عامل عبارت بودند از: ۱. پشتیبانی نکردن واشنگتن از حسنی مبارک در جریان اعتراض مردمی در مصر؛ ۲. پرهیز آمریکا از حمله نظامی به سوریه پس از عبور اسد از خط قرمز استفاده از سلاح شیمیایی و ۳. توافق هسته‌ای با ایران (Nazer, 2015).

از سال ۲۰۰۷ و در پی بازدید پوتین از ریاض، همکاری عربستان سعودی و روسیه افزایش یافت. پس از این دیدار، دولت عربستان از سیاست روسیه در چچن دفاع کرد و موافقت خود را برای عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی و امضای توافق‌نامه نظامی - فنی با مسکو را در ژوئیه ۲۰۰۸ اعلام کرد. مطبوعات مسکو نیز درباره احتمال خریدهای تسلیحاتی ریاض از مسکو گمانه‌زنی کردند (Katz, 2009 (a)). باید توجه داشت که همچنان موانعی بر سر گسترش روابط مانند ناراضی‌های عربستان سعودی از روابط روسیه با ایران و ترس روسیه از تأثیر وهابیسیم بر مسلمانان روسیه وجود داشت. هدف مشخص شدن این واقعیت است که

روسیه اگر لازم باشد، به‌سوی روابط نزدیک‌تر با رقیب‌های منطقه‌ای ایران خواهد رفت. افزون بر این، مدودیف برقراری روابط نزدیک‌تر با عربستان سعودی را که متحد غرب به‌شمار می‌آید، در راستای هماهنگی با دیدگاه‌های غرب به‌نفع روسیه تشخیص می‌داد.

نتیجه

روابط روسیه با جمهوری اسلامی ایران در دوران مدودیف دچار سردی تدریجی شد که نمونه آن ابراز نگرانی وی از برنامه هسته‌ای ایران در سخنرانی‌هایش در نیمه دوم سال ۲۰۰۹، تأخیر در تکمیل طرح ساخت و راه‌اندازی نیروگاه بوشهر و تحویل موشک‌های اس ۳۰۰ به ایران بر اساس قراردادهای بسته‌شده بین دو کشور بود. از سوی دیگر، با انتخاب اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و استقبال کاخ سفید از بهبود روابط با روسیه، مدودیف که در این دوران به فکر توسعه اقتصادی بود، بیشتر تمایل به قربانی کردن روابط خود با ایران پیدا کرد و از تصویب دور چهارم تحریم‌ها علیه برنامه هسته‌ای ایران حمایت کرد و به تحریم‌های سال ۲۰۱۰ پیوست. روشن است که اهمیت رشد و توسعه اقتصادی برای مدودیف به اندازه‌ای بود که وی بهبود روابط با غرب و انتقال سرمایه و فناوری به روسیه را به منافع گسترش روابط با ایران ترجیح داد و تصمیم گرفت در شرایطی که روابط غرب با ایران بر سر برنامه هسته‌ای بدتر می‌شد، به بهبود روابط با تهران ادامه ندهد.

در مقایسه روابط روسیه با عربستان سعودی که از سال ۲۰۰۷ و دیدار پوتین از ریاض گسترش یافته بود، در دوران مدودیف نیز این روند ادامه پیدا کرد. در ضمن، این تمایل به بهبود روابط با عربستان، هم‌زمان شد با اجرای آیین اوباما که نشان می‌داد کاخ سفید در مورد دخالت نظامی در جنگ‌های نیابتی در منطقه با احتیاط عمل خواهد کرد و به تنش‌زدایی بین عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عرب با ایران علاقه دارد. این تغییر رویکرد نسبت به ایران، موجب دلسردی عربستان سعودی شد و با توجه به آمادگی روسیه به بهبود روابط با کشورهای خاورمیانه عربی متحد غرب و تصمیم ریاض برای گسترش روابط با قدرت‌های دیگر فرامنطقه‌ای به بهبود روابط مسکو و ریاض کمک کرد. مدودیف که بر اساس راهبرد نزدیکی به غرب، نزدیکی به هم‌پیمانان منطقه‌ای غرب را نیز در راستای منافع ملی روسیه می‌دید، از سال ۲۰۰۸ به‌سوی گسترش روابط تجاری و نظامی با عربستان سعودی حرکت کرد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که توسعه اقتصادی به‌عنوان اولویت نخست روسیه در راهبرد غرب‌گرا، سبب بازنگری مدودیف در روابط روسیه با ایران و عربستان سعودی شد. راهبرد برقراری ارتباط نزدیک با غرب مدودیف، به سردی تدریجی روابط روسیه با ایران و بهبود تدریجی روابط این کشور با عربستان سعودی منجر شد.

References

A) Persian

1. Abedi, Afife (2009), "Russia's Middle East Policy", **Majale-ye Rahbourd (Journal of Strategy)**, No. 51, pp. 109-132.
2. Koolae, Elaheh and Afifeh Abedi (2018), **Iran in Russian Leaders Perceptions**, Tehran: Tehran Academic Jihad.
3. Koolae, Elaheh, Afifeh Abedi and Peyman Kaviani far (2019), "Changes and Continuity in Russian Foreign Policy, Motivations, Achievements and Challenges", **Political and International Approaches**, Vol. 10, No. 2, pp. 123-152.
4. Koolae, Elaheh and Hadi Zargari (2018), "Influential Factors on Russia's Approach to Iran's Nuclear Program; from Bushehr Power Plant to JCPOA", **International and Political Research**, Vol. 10, No. 35, pp. 26-50.

B) English

1. Belopolsky, Helen (2009), **Russia and the Challengers: Russian Alignment with China, Iran, and Iraq in the Unipolar Era**, New York: Palgrave MacMillan.
2. Chirkova, Ekaterina (2012), "Key Aspects of Russia's Current Foreign and Security Policy", **European Parliament Policy Briefing**, Available at: [http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/briefing_note/join/2012/491446/Expo-AFET_Sp\(2012\)_491446_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/briefing_note/join/2012/491446/Expo-AFET_Sp(2012)_491446_EN.pdf), (Accessed on: 22/10/2017).
3. Dannreuther, Ronald (1993), "Russia, Central Asia and the Persian Gulf", **Survival**, Vol. 35, No. 4, pp. 92-112.
4. Dannreuther, Ronald (2012), "Russia and the Middle East: a Cold War Paradigm?", **Europe-Asia Studies**, Vol. 64, No. 3, pp. 543-560.
5. De Haas, Marcel (2009), "Medvedev's Security Policy: a Provisional Assessment", **Russian Analytical Digest 62/09**, Available at: <http://www.css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-securities-studies/pdfs/RAD-62.pdf>, (Accessed on: 6/4/2018).
6. De Haas, Marcel (2010), **Russia's Foreign Policy in the 21st Century**, London: Routledge.
7. Gause, Gregory III. (2016), "The Future of U.S- Saudi Relations: The Kingdom and the Power", Available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-06-13/future-us-saudi-relations>, (Accessed on: 6/9/2016).
8. Katz, Mark N. (2008), "Russian-Iranian Relations in the Ahmadinejad Era", **Middle East Journal**, Vol. 62, No. 2, pp. 202-216.
9. Katz, Mark N. (2009)(a), "Saudi-Russian Relations since the Abdullah-Putin Summit", **Middle East Policy Council**, Vol. 16, No. 1, Available at:

- <https://mepc.org/journal/saudi-russian-relations-abdullah-putin-summit>, (Accessed on: 19/7/2018).
10. Katz, Mark N. (2009)(b), "Saudi-Russian Relations: 1979-2009", **Middle East Institute**, Available at: <http://www.mei.edu/saudi-russian-relations-1979-2009>, (Accessed on: 15/10/2017).
 11. Katz, Mark N. (2012), "Russia and Iran", **Middle East Policy**, Vol. 19, No. 3, Available at: <https://www.mepc.org/russia-and-iran>, (Accessed on: 18/6/2018).
 12. Kozhanov, Nikolay (2015), "Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations", **Carnegie Moscow Center**, Available at: https://carnegieendowment.org/files/CP_kozhanov-web-Eng.pdf, (Accessed on: 22/10/2017).
 13. Lukyanov, Fyodor (2008), "Moscow-Tehran-Washington", **Moscow Defense Brief**, Vol. 4, No. 14, pp. 14-17, Available at: https://www.files.ethz.ch/isn/94687/2008_4.pdf, (Accessed on: 4/4/2018).
 14. Mohseni, Payam (2015), "Introduction: View from the Arab World and Iranian Politics: Post-Nuclear Deal", in: P. Mohseni (ed.), **Iran and the Arab World after the Nuclear Deal; Rivalry and Engagement in a New Era**, Cambridge, MA: Harvard Kennedy School, Belfer Center, Available at: <https://www.belfercenter.org/sites/default/files/legacy/files/Impact%20on%20Arab%20World%20-%20Web.pdf>, (Accessed on: 22/12/2018).
 15. Nazer, Farhad (2015), "Saudi Arabia's New Best Friend: China?" **National Interest**, Sep. 2, Available at: <http://nationalinterest.org/feature/Saudi-arabia-new-best-friend-china-13761>, (Accessed on: 25/10/2016).
 16. Pacer, Valerie A. (2016), **Russian Foreign Policy under Dmitry Medvedev 2008-2012**, London and New York: Routledge.
 17. Parker, John W. (2009), **Persian Dreams: Moscow and Tehran since the Fall of the Shah**, Washington D.C.: Poromac Books.
 18. Rousseau, Richard (2015), "Russian Foreign Policy under Dmitry Medvedev Presidency (2008-2012)", **CESRAN Papers**, No. 8, Apr. 29, Available at: <http://cesran.org/russian-foreign-policy-under-dmitry-medvedevs-presidency-2008-2012.html>, (Accessed on: 10/12/2018).
 19. Schmierer, Richard J. and Others (2016), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Obama Doctrine", **Middle East Policy**, Vol. 23, No. 2, pp. 5-30.
 20. Shamberg, Vladimir (1995), "Russia in Search of its Place in the Post-Cold War World", **Air Power Journal**, Vol. 9, pp. 52-61.
 21. Timofeev, Ivan (2015), "7 Trends for Russian Foreign Policy you Need to Know", **Russia in Global Affairs**, Nov. 5, Available at: <https://eng.globalaffairs.ru/book/7-trends-for-russian-foreign-policy-you-need-to-know-17787>, (Accessed on: 22/10/2017).

-
22. Tsygankov, Andrei P. (2006), “New Challenges for Putin’s Foreign Policy”, **Orbis**, Vol. 30, No. 1, pp. 153-165.